

## دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید جلسه ۸، معبد در مکاشفه ۲۱-۲۲

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این سخنرانی دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه هشتم در مورد معبد در مکاشفه ۲۱-۲۲ است.

ما به شواهد یا متون عهد جدید نگاه کردیم که نشان می‌دهد سکونتگاه خدا در معبد، سکونتگاه خدا در خیمه، اهداف او برای خیمه و معبد در عهد عتیق، و انتظارات نبوی اکنون در ابتدا در عیسی مسیح و سپس به طور گسترده در پیروان او تحقق یافته و محقق شده‌اند.

اما یک بُعد هنوز نه چندان مهم وجود دارد، همانطور که در بیشتر این مضامین وجود دارد. یک بُعد از پیش وجود دارد، اما نه چندان مهم. بُعد هنوز نه چندان مهم معبد در مکاشفه، فصل ۲۱، از آیه ۱ تا ۲۲ و آیه ۵ یافت می‌شود. حالا، من کل این بخش را برای شما نمی‌خوانم.

ما به بخش‌های خاصی از آن اشاره خواهیم کرد، همانطور که شروع به بررسی مکاشفه ۲۱ و ۲۲ از نظر تصویرسازی معبد، از نظر ارتباط آن با موضوع معبد و تحقق آن موضوع می‌کنیم. اما در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ درباره خلقت جدید می‌خوانیم. یوحنا اوج تاریخ رستگاری را در خلقت جدید و اورشلیم جدید به عنوان مرکز آن می‌بیند.

اما آنچه که احتمالاً تکان‌دهنده‌ترین بخش در این بخش است، به ویژه با توجه به متون عهد عتیق که مکاشفه ۲۱ و ۲۲ به آنها اشاره می‌کند، و با توجه به دیگر رؤیاهای و انتظارات یهودیان از آینده خلقت جدید و از بازسازی و رستگاری و کمال آینده، آنچه تکان‌دهنده است، چیزی است که یوحنا در انتهای فصل ۲۱، می‌گوید. بنابراین، در واقع، در فصل ۲۱، یوحنا به حزقیال ۴۰ تا ۴۷ تکیه می‌کند. در فصل ۲۱، یوحنا ۲۱، مانند حزقیال، به گشت و گذار می‌پردازد، اما این گشت و گذار از معبد نیست.

این مربوط به شهر اورشلیم جدید است. یوحنا به اورشلیم جدید سفر می‌کند و دروازه‌ها و دیوارهای آن را می‌بیند. فرشته‌ای که او را در این سفر هدایت می‌کند، بخش‌های مختلف اورشلیم جدید را اندازه‌گیری می‌کند، درست همانطور که در حزقیال می‌بینید.

وقتی به نظر می‌رسد که یوحنا اکنون در داخل شهر، شاید در مرکز آن، است، در آیه ۲۲ نکته جالبی می‌گوید. یوحنا می‌گوید من معبدی ندیدم. حال، چرا این عجیب است، دوباره، دلیل اول، بخشی از عهد عتیق است که یوحنا به شدت از آن استفاده می‌کند، حزقیال ۴۰ تا ۴۸، معبد در مرکز آن قرار دارد.

آنچه حزقیال می‌بیند، آنچه موجود فرشته‌ای او را به گشت و گذار می‌برد، و آنچه اندازه‌گیری می‌کند، معبد است. اما اکنون یوحنا، برخلاف حزقیال در آیه ۲۲، با تکیه‌ای جالب بر حزقیال می‌گوید: «من معبدی ندیدم.» و باز هم، شاید یوحنا در مرکز اورشلیم جدید و جایی که انتظار دارید، درست همان جایی که انتظار دارید. «دارید معبدی ببینید، قرار دارد، یوحنا می‌گوید:» من معبدی ندیدم.

یوحنا همچنین ممکن است شهر خود را بر اساس شهرهای ایده‌آل یونانی-رومی یا شهرهای هلنیستی آن زمان مدل‌سازی کند، که جایی در مرکز، شاید در پلازا یا آگورا، معبدی یا معبدی وقف شده به خدایان یا امپراتور می‌داشتند. و حالا دوباره، جایی که شاید یوحنا در مرکز این شهر، جایی که او، شما ممکن است انتظار داشته باشید معبدی پیدا کنید، چه در شهرهای یونانی-رومی و چه در انتظارات عهد عتیق از اورشلیم بازسازی

شده، یوحنا می گوید، من معبدی ندیدم. در دیگر مکاشفات یهودی، به عنوان مثال، در کتاب اول خنوخ، در امتداد فصل‌های ۸۰ تا ۹۰ و پس از آن، کتاب اول خنوخ یک معبد بازسازی شده یا یک اورشلیم بازسازی شده را توصیف می کند، و شامل یک معبد است.

بنابراین انتظارات یهودیان از اورشلیم بازسازی شده در آینده، همانطور که در حزقیال ۴۰ تا ۴۸ می بینیم تقریباً همیشه شامل یک معبد نوسازی شده یا یک معبد بازسازی شده بود. اما یوحنا می گوید، جایی که ممکن است انتظار داشته باشید معبدی پیدا کنید، یوحنا می گوید، من معبدی ندیدم. و دلیلش این است که یوحنا در ادامه می گوید، من معبدی در شهر ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره معبد آن هستند.

این تقریباً با آنچه در انجیل یوحنا دیدیم، مطابقت دارد، جایی که خود عیسی معبد بود. بدن خود عیسی معبدی بود که او برپا می کرد. در شخص عیسی مسیح، خیمه خدا و جلال معبد اکنون در میان مردم ساکن بود.

اکنون، به همین ترتیب، یوحنا می گوید که در اورشلیم جدید معبدی وجود ندارد. چرا؟ زیرا خدا و بره، معبد هستند. به عبارت دیگر، آنچه معبد همواره به آن اشاره می کرد، اکنون به واقعیتی تبدیل شده است که در آن خدا و بره به همراه قوم خود در خلقتی جدید ساکن هستند، درست همانطور که در باغ عدن در پیدایش ۱ و ۲ این کار را انجام داد. بنابراین، دلیل اینکه دیگر معبدی وجود ندارد این است که آنچه معبد سعی در پیش بینی و اشاره به آن داشت، اکنون به واقعیت تبدیل شده است.

خدا و بره مستقیماً با قوم خود در زمین، در مکانی واقعی و حقیقی روی زمین، ساکن هستند، درست همانطور که در باغ عدن چنین کرد. بنابراین، به همین دلیل، دیگر نیازی به معبد نیست. و یوحنا می گوید وقتی او به همان مکانی که ممکن است در پرتو انتظارات یهودیان، مانند حزقیال ۴۰-۴۸، و حتی در پرتو تصاویر یونانی-رومی و هلنیستی از یک شهر ایده آل، انتظار داشته باشید، نگاه می کرد، معبدی نمی بیند زیرا اکنون به تحقق خود رسیده است.

آنچه که به آن اشاره می کرد، اکنون به واقعیت پیوسته است. اما به شما می گویم که این پایان ماجرا نیست. جالب است که به نظر می رسد یوحنا اورشلیم جدید را با معبد یکی می داند.

چیزی که قرار است در مورد یوحنا پیدا کنیم، اگرچه او می گوید من معبدی ندیدم، یعنی هیچ معبد فیزیکی جداگانه ای وجود ندارد، کاری که یوحنا انجام می دهد این است که تصاویر معبد را از حزقیال ۴۰-۴۸ و از جاهای دیگر عهد عتیق می گیرد و آن را به کار می برد، آن را بر کل اورشلیم جدید و خلقت جدید منطبق می کند. یک بار دیگر، کل خلقت، کل اورشلیم جدید، اکنون معبدی است که خدا در آن ساکن است و با قوم خود ساکن است. بنابراین، یوحنا معبد جداگانه ای نمی بیند زیرا خدا و بره معبد هستند، اما در عین حال، کل اورشلیم جدید اکنون به یک معبد تبدیل شده است.

بگذارید به شش یا هفت نکته در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ اشاره کنم که به وضوح این موضوع را نشان می دهد. اول از همه، در فصل ۲۱ و آیه ۳، متنی که قبلاً به آن پرداخته ایم و همچنان به آن خواهیم پرداخت، در فصل ۳ و آیه ۳، یوحنا فرمول عهد جدید را از حزقیال فصل ۳۷ و لاویان فصل ۲۶ نقل می کند، احتمالاً همان ۲۱ دو قسمتی که پولس در دوم قرنتیان ۶:۱۶ نقل کرده است تا نشان دهد که کلیسا یک معبد بوده است. حال یوحنا به موارد موجود در فصل ۲۱ و آیه ۳ اشاره می کند، جایی که یوحنا در مکاشفه ۲۱:۳ می گوید: «من صدای بلندی از تخت شنیدم که می گوید، بنگرید، مسکن خدا اکنون در میان مردم است و او با آنها ساکن شد.» خواهد شد.

آنها قوم او خواهند بود و خود خدا با آنها خواهد بود و خدای آنها خواهد بود. ما در حزقیال ۳۷ و همچنین در لاویان ۲۶ دیدیم که این فرمول عهد، توصیف تأسیس معبد را پیش‌بینی یا مقدم بر آن قرار می‌دهد. در حزقیال ۳۷، این فرمول عهد را می‌یابیم: مسکن خدا با قوم او خواهد بود، و به دنبال آن ۴۰ تا ۴۸ می‌آیند که آن معبد را توصیف می‌کنند، که آن مسکن را توصیف می‌کند.

حال، یوحنا در آیه ۲۱:۳ کار مشابهی انجام می‌دهد؛ یوحنا فرمول عهد را به ما می‌دهد: مسکن خدا اکنون با قوم اوست؛ او با آنها ساکن خواهد شد، آنها قوم او خواهند بود، او خدای آنها خواهد بود. و سپس آنچه در ادامه می‌یابیم توصیفی از معبد نیست، بلکه توصیفی از اورشلیم جدید است. بنابراین، عروس جدید اورشلیم، معبد، محل سکونت خداست.

بنابراین، خدا دوباره در یک ساختار فیزیکی یا ساختمان معبد جداگانه ساکن نمی‌شود. اکنون، حضور خدا با کل خلقت و با کل اورشلیم جدید همسو است. در واقع، بدون اینکه وارد جزئیات زیادی شوم، استدلال می‌کنم که اورشلیم جدید در اینجا، دقیقاً همانطور که در نامه‌های پولس و همچنین در متن اول پطرس ۲ که بررسی کردیم، می‌بینیم، احتمالاً اورشلیم جدید در اینجا در درجه اول به خود مردم اشاره دارد. اورشلیم جدید با عروس برابر است، که قبلاً عروس به وضوح خود مردم بودند.

بنابراین، من فکر می‌کنم کاری که یوحنا انجام می‌دهد همان کاری است که پولس انجام داد، یعنی تصویر ساختمان‌ها و معبد را گرفته و آن را به مردم نسبت می‌دهد. حالا یوحنا اینجا هم کار مشابهی انجام می‌دهد تصویر اورشلیم جدید و حتی تصویر معبد را گرفته و آن را به مردم نسبت می‌دهد. بنابراین، اورشلیم جدید در درجه اول به خود مردم اشاره دارد.

و بنابراین، معبد در درجه اول به خود مردمی اشاره دارد که اکنون در خلقت جدید، در زمینی جدید، زندگی می‌کنند و وجود دارند. اما ۲۱:۳، فرمول عهد از لاویان ۲۶، حزقیال ۲۰:۳۷ در مکاشفه ۲۱:۳ نشان می‌دهد که قوم جدید اورشلیم، سکونتگاه عهد جدید خدا با قومش، نه در یک معبد جداگانه. یوحنا گفت که معبدی وجود ندارد، ۲۱:۲۲، بلکه در عوض، کل قوم، کل اورشلیم جدید، اکنون محل سکونت خدا، معبد است.

نکته دوم که باید بگویم و قبلاً هم به آن اشاره کردیم این است که تقریباً به طور متناقض و بسیار جالب حزقیال ۴۰-۴۸ الگوی اصلی، الگوی اصلی عهد عتیق است که یوحنا برای توصیف و مفهوم اورشلیم جدید از آن استفاده می‌کند. اما در قلب حزقیال ۴۰-۴۸ توصیف و اندازه‌گیری یک معبد جدید، یک معبد جداگانه بازسازی شده و یک معبد جداگانه از اورشلیم جدید قرار دارد. اما باز هم به طور متناقض، یوحنا یک معبد جداگانه نمی‌بیند، فصل ۲۱:۲۲، بلکه اکنون حزقیال ۴۰-۴۸ را به خود اورشلیم جدید، به خود عروس جدید اورشلیم، اعمال می‌کند.

برای مثال، یوحنا در حزقیال ۴۰-۴۸ به جای معبد، شهر را اندازه می‌گیرد. معبد اندازه گرفته می‌شود. تمام قسمت‌های معبد در مکاشفه ۲۱ اندازه گرفته شده‌اند.

این شهر است که سنجیده می‌شود. در فصل ۲۲ مکاشفه، آیات ۱ و ۲، رودخانه حیات از تخت جاری می‌شود. در حزقیال ۴۰-۴۸، از معبد جاری می‌شود.

بنابراین، یوحنا دوباره تصویر معبد را از حزقیال گرفت و آن را به کل شهر تعمیم داد. چند مورد جالب دیگر در حزقیال ۴۰-۴۸، به ویژه فصل ۴۳ و آیه ۱۶ وجود دارد. در حزقیال ۴۰-۴۳ و آیه ۱۶، در توصیف معبد بازسازی شده و بخش‌های آن

بیاید ببینیم، در آیه ۴۳ و آیه ۱۶، این را می‌خوانیم. نویسنده بیش از هر چیز، قربانگاه را توصیف می‌کند. بالاتر از همه، آتشدان قربانگاه چهار ذراع ارتفاع دارد و چهار شاخ از زمین به سمت بالا بیرون زده‌اند.

آتشدان محراب مربع است، یا چهار مربع قرار دارد. جالب اینجاست که در ترجمه یونانی سپتواجینت، این همان کلمه‌ای است که در مکاشفه فصل ۲۱ و آیه ۱۶ برای توصیف اورشلیم جدید می‌یابید. بنابراین، پولس در آیات ۲۱ تا ۱۶ می‌گوید که شهر به شکل مربع یا چهار مربع ساخته شده بود.

باز هم، کلمه یونانی در ترجمه یونانی حزقیال فصل ۴۳ و آیه ۱۶ که قربانگاه را توصیف می‌کند، همان کلمه است. بنابراین، نویسنده، یوحنا، بار دیگر از حزقیال ۴۰-۴۸ استفاده می‌کند و اکنون آن را نه برای یک معبد جداگانه، بلکه برای کل اورشلیم جدید به کار می‌برد. و باز هم، به این دلیل است که اکنون، از آنجایی که بره و خدا معبد هستند، دیگر نیازی به معبد جداگانه نیست.

بنابراین، تصویر معبد نشان‌دهنده سکونتگاه خداست و پیش‌بینی حضور خدا با قومش اکنون در مورد کل شهر صدق می‌کند. تقریباً یا شاید مشابه یافتن ارتباط بین باغ عدن و خلقت در پیدایش ۱ و ۲، یافتن تصویر معبد و تصویر خیمه که قبلاً در توصیف باغ عدن آمده است. اکنون می‌بینیم که تصویر معبد در مورد خلقت جدید، در مورد اورشلیم جدید در مکاشفه ۲۱ به کار رفته است.

بنابراین آنچه یوحنا اندازه‌گیری می‌کند، یعنی چهار مربع، جایی که آب از آن جاری می‌شود، دیگر یک معبد فیزیکی جداگانه نیست زیرا یوحنا می‌گوید معبدی وجود ندارد و نیازی به آن نیست. بنابراین، یوحنا تحقق حزقیال ۴۰-۴۸ را می‌بیند، اما اکنون نه در یک معبد فیزیکی جداگانه، آنطور که در حزقیال یافتید یا آنطور که در بیشتر ادبیات یهودی یا ادبیات آخرالزمانی و انتظارات آنها از خلقتی احیا شده، خلقتی جدید، اورشلیمی جدید می‌بینید. در عوض، اکنون، کل شهر، که احتمالاً به مردم اشاره دارد، معبدی است که خدا در میان آن ساکن است.

اکنون کل شهر معبدی است که حضور خدا در آن با کل خلقت همسو و در سراسر آن گسترده شده است و دیگر محدود به یک ساختمان جداگانه نیست. در واقع، همانطور که یک بار دیگر خواهیم دید، این اکنون هدف قصد خدا برای خلقت در پیدایش ۱ و ۲ است، جایی که خدا نه در یک ساختمان فیزیکی، بلکه در عدن ساکن بود و قرار بود کل خلقت مکانی برای حضور خدا باشد. اکنون، تحقق این امر را در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ می‌بینیم.

بنابراین، همانطور که قبلاً هنگام صحبت در مورد متن عهد عتیق دیدیم، منظور از معبد فیزیکی، خیمه و معبد هر دو به نظر می‌رسد که نمونه کوچکی از کل کیهان هستند و زمانی را پیش‌بینی می‌کنند که جلال و حضور خدا تمام خلقت را پر کند، همانطور که در پیدایش ۱ و ۲ قرار بود. اکنون متوجه می‌شویم که در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ به آن هدف رسیده شده است، به همین دلیل نیازی به معبد دیگری، یک معبد فیزیکی جداگانه نیست زیرا هدف معبد اکنون محقق شده است، اکنون محقق شده است. بنابراین کل خلقت جدید معبد است و یوحنا حزقیال ۴۰-۴۸ را برمی‌دارد و آن را نه برای یک ساختار فیزیکی جداگانه، بلکه برای کل اورشلیم جدید به کار می‌برد تا حزقیال و سایر انتظارات نبوی عهد عتیق از سکونت خدا با قومش را محقق کند. بنابراین، اول از همه، به فرمول عهد جدید نگاه کردیم که در عهد عتیق، سکونت خدا در یک خیمه یا معبد را پیش‌بینی می‌کند.

دوم، ما به یوحنا نگاه کردیم که حزقیال ۴۰-۴۸ را که مربوط به یک معبد بازسازی شده است، به کار می‌برد. یوحنا اکنون آن را به اورشلیم جدید نسبت می‌دهد. باز هم، تقریباً به طور متناقضی، در حالی که معبد دغدغه اصلی حزقیال بود، در رویای یوحنا معبدی وجود ندارد زیرا هدف آن اکنون محقق شده است.

سومین شاهد یا مدرکی که نشان می‌دهد اورشلیم جدید قرار بوده معبد باشد، وجود سنگ‌های قیمتی در مکاشفه ۲۱، آیات ۱۹-۲۰ است. بنابراین، در آیه ۱۹، مکاشفه ۲۱، یوحنا قبلاً به پایه‌ها اشاره کرده است تا دوباره نشان دهد که یوحنا احتمالاً قصد دارد شهر را به صورت نمادین با مردم برابر بداند، زیرا پایه‌های شهر با حواریون برابر است. نام حواریون در مکاشفه ۲۱، آیه ۱۴ روی شهر است.

حال، یوحنا قصد دارد درباره این پایه‌ها بیشتر به ما بگوید. در آیه ۱۹، او می‌گوید: «پایه‌های دیوارهای شهر با انواع سنگ‌های قیمتی تزئین شده بود. اولین پایه از یشم، دومین یاقوت کبود، سومین عقیق، چهارمین «زمرد بود و سپس به بقیه هشت سنگ نمی‌پردازم».

اما هر یک از دوازده پایه در مکاشفه ۲۱، آیات ۱۹-۲۰ با دوازده سنگ خاص برابر دانسته شده است. نکته قابل توجه در این مورد، همانطور که تقریباً هر تفسیری به شما خواهد گفت، این است که این سنگ‌ها نمایانگر سنگ‌های روی سینه‌بند کاهن اعظم هستند. خروج فصل ۲۸ و حزقیال فصل ۲۶، که به طرز جالبی با باغ عدن و کاهن بودن آدم ارتباط دارند.

بنابراین، این سنگ‌ها نه تنها برای ارتباط با سینه‌بند کاهن اعظم، بلکه برای ارتباط با محراب اصلی، یعنی باغ عدن نیز در نظر گرفته شده‌اند. بنابراین، سنگ‌های روی سینه‌بند کاهن اعظم، که اکنون با سنگ‌های پایه مرتبط هستند، به عملکرد کاهنی اورشلیم جدید اشاره دارند. نشان می‌دهد که مردم اکنون به عنوان کاهنان خدا در اورشلیم جدید عمل می‌کنند.

شاید این بازتابی از آنچه در اول پطرس فصل ۲ یافت می‌شود، باشد. اکنون، قوم خدا کاهنان مقدسی هستند که قربانی‌های ستایش معنوی مورد قبول خدا را تقدیم می‌کنند. اکنون، به صراحت، ارتباط سنگ‌های قیمتی با پایه‌ها، که سنگ‌های سینه‌بند کاهن اعظم در خروج ۲۸ هستند، نیز مشهود است. همچنین، یکی دیگر از متون یهودی، اکنون به عملکرد کاهنان کل مردم اورشلیم جدید به عنوان معبد مقدس خدا اشاره می‌کند.

یکی دیگر از پیوندهای مهم با معبد، در ترکیب شهر یافت می‌شود. و آن این است که علاوه بر سنگ‌های قیمتی، فلزی که به نظر می‌رسد بیشترین نقش را در اورشلیم جدید ایفا می‌کند، طلا است. بنابراین، در فصل ۲۱، آیه ۲۱، خیابان بزرگ شهر از طلا بود، به پاکی شیشه شفاف ۲۱.

و بیشتر شهرها، به ویژه شهرهای یونانی-رومی، معمولاً یک خیابان اصلی داشتند که از وسط آن عبور می‌کرد. این همچنین می‌تواند، شاید کلمه اینجا به معنای مکانی وسیع یا حتی میدانی در مرکز شهر نیز باشد. اما در هر دو صورت، نویسنده خیابان یا میدانی را از جنس طلا می‌داند.

اما حتی فراتر از آن، در فصل ۲۱ و آیه ۱۸، نویسنده می‌گوید که دیوار از یشم و شهر از طلای ناب به پاکی شیشه ساخته شده بود. بنابراین، در نهایت، کل شهر از طلا ساخته شده است. حال، آنچه در این مورد مهم است، همانطور که قبلاً در عهد عتیق با بررسی برخی از شواهد عهد عتیق اشاره کردیم، این است که طلا به عنوان فلز برجسته مورد استفاده در ساخت خیمه و معبد، نقش غالب را ایفا می‌کرد.

بنابراین، برای مثال، به شما اجازه می‌دهم که برگردید و توصیف خیمه در کتاب خروج را بخوانید. همچنین، اول پادشاهان ۵-۷ و بخش‌هایی از آن را که در آن طلا به عنوان فلز اصلی مورد استفاده در ساخت و ساز، همه جا را فرا گرفته است، با جزئیات بیشتری بخوانید. اما فقط برای مثال، در اول پادشاهان ۶ و ۱۹-۲۲، او محراب داخلی را در معبد آماده کرد تا صندوق عهد خداوند را در آنجا قرار دهد.

محراب درونی بیست ذراع طول، بیست ذراع عرض و بیست ذراع ارتفاع داشت. او درون را با طلای خالص پوشاند و قربانگاه را از سرو روکش کرد. سلیمان درون معبد را با طلای خالص پوشاند و زنجیرهای طلا را در جلوی محراب درونی که با طلا پوشانده شده بود، گستراند.

بنابراین، او تمام فضای داخلی را با طلا پوشاند. او همچنین محرابی را که متعلق به محراب داخلی بود، با طلا پوشاند. و ما می‌توانستیم بیشتر بخوانیم، اما شما متوجه شدید.

،ظاهراً همه چیز با طلا پوشانده شده است. بنابراین، اورشلیم جدید در مکاشفه ۲۱ از طلا است. بنابراین من اینطور برداشت می‌کنم که تأثیر این فقط نشان دادن ارزش برتر اورشلیم جدید و زیبایی آن نیست، اگرچه این قطعاً درست است.

اما من فکر می‌کنم نویسنده نمی‌خواهد شما ارتباط آن با عهد عتیق را از دست بدهید. چه چیزهای دیگری از طلا ساخته شده بود؟ خب، ما همین الان خواندیم که در کتاب اول پادشاهان، معبد با طلا پوشانده شده بود. محراب داخلی نیز با طلا پوشانده شده بود.

و بنابراین طلا، حضور طلا در اورشلیم جدید، خیابان طلایی، شهری که در آیه ۱۸:۲۱ از طلا ساخته شده است، چیزی بیش از توصیف زیبایی آن است؛ این آیه به وضوح اورشلیم جدید را با معبد برابر می‌داند. با این حال، طلا همچنین با بهشت یا باغ عدن که گفتیم یک پناهگاه است، مرتبط است. و دوباره، برای اینکه به لایه‌های مختلف برگردیم، اگر اورشلیم جدید، اگر طلا در اورشلیم جدید به معبدی که با طلا پوشیده و روکش شده است، متصل شود، احتمالاً طلای موجود در معبد و خیمه نیز ارتباطی با باغ عدن دارد که دیدیم یک پناهگاه است.

معبد و خیمه به عنوان باغ‌های مینیاتوری عدن در نظر گرفته شده بودند. آنها قرار بود مسکن خدا در محراب او، یعنی باغ عدن، را بازآفرینی و یادآوری کنند. خب، ما در یکی از متونی که در پیدایش فصل ۲ خواندیم، و به ویژه آیات ۱۱ و ۱۲، دیدیم که طلا از قبل با باغ عدن مرتبط است.

بنابراین، در فصل ۲، آیات ۱۱ و ۱۲، اگر بتوانم به عقب برگردم، در آیه ۱۰ می‌خوانیم که نام رودخانه‌ای که باغ را آبیاری می‌کرد، از عدن جاری بود. بنابراین، رودخانه‌ای که در فصل ۲۲ مکاشفه جاری است و از تخت سلطنت جاری می‌شود، نه تنها معبد حزقیال ۴۷ را به یاد می‌آورد، بلکه به گذشته برمی‌گردد و رودخانه‌ای را که از معبد عدن، پناهگاه عدن، جایی که خدا با قوم خود اقامت داشت، جاری می‌شد، به یاد می‌آورد. و اکنون، در آیه ۱۱، می‌خوانیم: نام اولین رودخانه، فیشون است.

این [مسیر] از سراسر سرزمین حویله، جایی که طلا یافت می‌شود، می‌گذرد. طلای آن سرزمین مرغوب است. او در ادامه می‌گوید که در آیه ۱۲ از باب دوم پیدایش نیز عقیق وجود دارد. بنابراین طلا و سنگ‌های قیمتی نه تنها با معبد، بلکه با باغ عدن نیز مرتبط هستند، که پناهگاه اصلی معبد است، جایی که خدا با قوم خود در آن ساکن بود.

و اکنون ما آن را در اورشلیم جدید می‌یابیم. بنابراین، اورشلیم جدید مکاشفه ۲۱ و ۲۲ یک باغ معبد است. باغ معبد، پناهگاهی است که اکنون خدا در آن با قوم خود در تحقق پیدایش ۱ و ۲، خیمه و معبد، و انتظار نبوی، مانند حزقیال فصل‌های ۴۰ تا ۴۸، ساکن است.

این نکته چهارم بود. نکته پنجم که باید به آن توجه کرد، نحوه توصیف شهر در مکاشفه ۲۱-۱۶ در آیه ۲۱ است. شهر به شکل مربعی طراحی شده بود، هم از نظر طول و هم از نظر عرض.

او شهر را با یک میله اندازه‌گیری کرد و طول آن را ۱۲۰۰۰ استادیایافت. من قصد ندارم وارد واحدهای دقیق اندازه‌گیری یا چیزی شبیه به آن شوم. اما سپس می‌گویند که عرض و ارتفاع آن به اندازه طولش است.

به عبارت دیگر، اورشلیم جدید مکعب شکل است. شکلی شبیه مکعب دارد. طول و عرض و ارتفاع آن برابر است.

یعنی به شکل مکعب است. اما می‌خواهم توجه کنید که اگر به اول پادشاهان برگردید، دوباره اول پادشاهان شرحی از ساخت معبد اصلی، اولین معبد توسط سلیمان است. در فصل ۶ و آیه ۲۰، نویسنده می‌گوید ۷-۵. محراب داخلی ۲۰ ذراع طول، ۲۰ ذراع عرض و ۲۰ ذراع ارتفاع داشت.

او داخل را با طلای خالص پوشاند و محراب را نیز با طلا روکش کرد. به عبارت دیگر، طول، عرض و ارتفاع محراب داخلی یکسان بود. یعنی به شکل مکعب بود.

و حالا انگار یوحنا می‌خواهد روشن کند که این فقط یک معبد نیست، بلکه کل اورشلیم جدید. قدس‌الاقداص است. این محراب درونی است. به همان شکل است.

شکل آن مکعبی است، درست همانطور که قدس‌الاقداص در اول پادشاهان، فصل ۶ است. بنابراین، شکل مکعبی شهر فقط به خاطر زیبایی و تقارن نیست، هرچند که همینطور هم هست. اغلب در زبان یوحنا. بیش از یک چیز در جریان است. زبان او گاهی اوقات بسیار چندوجهی است.

این بیش از یک ایده را تداعی می‌کند. بنابراین داشتن شکل مکعبی، تقارن و زیبایی را نشان می‌دهد، اما همچنین، و به نظر من در درجه اول، به معنای یادآوری شکل محراب داخلی از اول پادشاهان فصل ۶ است. چند نشانه دیگر از عملکرد معبد اورشلیم جدید در فصل ۲۲ آمده است. در فصل ۲۲ و آیات ۳ و ۴، این را می‌خوانیم: دیگر هیچ لعنتی وجود نخواهد داشت.

تخت خدا و بره در شهر خواهد بود و بندگانش او را خدمت خواهند کرد. آنها چهره او را خواهند دید و نام او بر پیشانی آنها خواهد بود. احتمالاً یک بار دیگر، توصیف کاهنی را به یاد می‌آورم که نام خدا را بر پیشانی خود دارد و وارد حضور خدا و قدس‌الاقداص می‌شود تا در حضور خدا بایستد.

اکنون، تمام قوم خدا، نه فقط کاهن، بلکه تمام قوم خدا، اکنون به عنوان کاهنانی عمل می‌کنند که در حضور خدا می‌ایستند، با نام خدا بر پیشانی خود به او خدمت می‌کنند، و در حضور خدا می‌ایستند و چهره او را می‌بینند. بنابراین، یک بار دیگر، زبان کاهنان در ارتباط با خیمه و معبد در عهد عتیق اکنون به کار می‌رود، نه برای گروه جداگانه‌ای از کاهنان، بلکه اکنون تمام قوم خدا به عنوان کاهنانی عمل می‌کنند که در حضور او به خدا خدمت می‌کنند. مورد آخر، شماره ۷. این هفتمین مورد است، من مجبور شدم در مکاشفه به ۷ مورد برسم.

اما مورد هفتم در فصل ۲۲ و آیه ۵ است. دیگر شبی نخواهد بود، آنها به نور چراغ یا نور خورشید نیازی نخواهند داشت، زیرا خداوند خدا به آنها نور خواهد بخشید. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که چراغی که اکنون در معبد نور می‌داد، دیگر نیازی به آن نیست زیرا خود خدا معبد اورشلیم جدید را روشن می‌کند و به آن نور می‌دهد. بنابراین، همه این موارد، فرمول عهد جدید در فصل‌های ۲۱-۳، که سکونت خدا با قومش در عهد جدید را پیش‌بینی می‌کند، این واقعیت که یوحنا از حزقیال ۴۰-۴۸ که مربوط به معبد بازسازی شده است، استفاده می‌کند، اما اکنون آن را برای مردم اورشلیم جدید به کار می‌برد.

سنگ‌های روی سینه‌بند کاهن اعظم در آیات ۲۱:۱۹ و ۲۰، نشان‌دهنده‌ی نقش کاهنی کل مردم اورشلیم جدید است. این واقعیت که طلا فلز غالب در اورشلیم جدید است، بازتابی از نقش کلیدی طلا در ساخت خیمه و معبد نیز می‌باشد. شکل مکعبی شهر، یادآور شکل قدس‌الاقداص است.

مردمی که به عنوان کاهنان با نام خدا بر پیشانی خود عمل می‌کنند، در حضور او به خدا خدمت می‌کنند، او را رو در رو می‌بینند و وظیفه کاهنان در عهد عتیق را به یاد می‌آورند. و اکنون خدا به اورشلیم جدید نور می‌بخشد. حضور باشکوه خدا اورشلیم جدید را پر می‌کند، به طوری که دیگر نیازی به چراغ برای روشنایی آن نیست.

همه اینها نشان می‌دهد که اورشلیم جدید در مکاشفه ۲۱ و ۲۲، که باز هم در درجه اول نماد و دلالت بر خود قوم دارد، با استفاده پولس از این زبان سازگار است. اکنون، کل اورشلیم جدید یک باغ معبد مقدس است که در آن خدا با قوم خود در تحقق معبد و خیمه عهد عتیق، و همچنین انتظارات نبوی از یک معبد بازسازی شده، حزقیال ۴۰-۴۸، و همچنین تحقق نیت اولیه خدا برای خلقت، مبنی بر اینکه خدا با قوم خود بر روی زمین ساکن خواهد شد، ساکن است. و اکنون ما خدا را در حال سکونت با قوم خود در زمینی جدید می‌بینیم.

اما اکنون مسکن او با تمام مردم شهر و با کل خلقت همسو است، به طوری که نیازی به معبد جداگانه‌ای نیست. و علاوه بر آنچه قبلاً گفتیم، بخشی از دلیل عدم نیاز به معبد جداگانه نیز این است که خیمه و معبدی که در وهله اول آن را ضروری کرده بودند، از بین رفته‌اند. یعنی، اولین خلقتی که تحت تأثیر گناه قرار گرفت، پیدایش فصل ۳، گناهکاری انسان بود، این سرکشی و نافرمانی انسان بود که در وهله اول به خیمه و معبد نیاز داشت.

وقتی به عهد عتیق نگاه کردیم، گفتیم یکی از کارهایی که خیمه و معبد انجام دادند این بود که نحوه ساختار آن، حضور خدا را به همان اندازه که در دسترس قرار می‌داد، محدود می‌کرد. بله، معبد جایی بود که خدا با قوم خود ساکن می‌شد، اما نحوه برپایی آن به نوعی حضور خدا را محدود می‌کرد، به طوری که خدا در درجه اول در قدس‌الاقداص ساکن بود و فقط کاهن اعظم می‌توانست سالی یک بار وارد آن شود. اکنون می‌بینیم که همه قوم خدا همیشه به حضور خدا دسترسی دارند.

و بنابراین، همان چیزی که به معبد نیاز داشت، گناه و شر و نظم قدیمی، اکنون از بین رفته است. یوحنا می‌گوید خلقت قدیمی، آسمان‌ها و زمین قدیمی، از بین رفته است و دریا دیگر وجود ندارد. دیگر سوگواری و گریه و دردی وجود ندارد.

چرا؟ زیرا آن چیزهایی که باعث آن شده بودند، اکنون از بین رفته‌اند. همان چیزی که به خیمه و معبد نیاز داشت، یعنی خلقت اولیه، و گناه و شر، اکنون از بین رفته است، به طوری که دیگر نیازی به معبد یا خیمه جداگانه نیست. اکنون خدا می‌تواند مستقیماً با قوم خود ساکن شود، همانطور که در خلقت اولیه در پیدایش ۱ و ۲ انجام داد. بنابراین هدف خیمه و معبد اکنون سرانجام در اورشلیم جدید مکاشفه ۲۱ و ۲۲ محقق شده است.

نه تنها این، بلکه نیت خدا برای خلقتش در پیدایش ۱ و ۲ اکنون از طریق فرآیند طولانی تاریخ رستگاری به اوج خود رسیده است و اکنون هدف و تحقق نهایی خود را در اورشلیم جدید مکاشفه ۲۱ و ۲۲ می‌یابد. جایی که اکنون خدا بلافاصله و مستقیماً با قوم خود در خلقتی جدید ساکن است. حال، این یک سوال جالب را مطرح می‌کند که اکثر مردم، به ویژه کسانی که به سنت‌های الهیاتی خاصی تعلق دارند، مجذوب آن هستند و در مورد آن کنجکاوند.

و این یعنی، با توجه به تمام چیزهایی که گفتیم، نه فقط در مکاشفه ۲۱ و ۲۲، بلکه در عهد عتیق و دیگر متون عهد عتیق، و متون عهد جدید که به تفصیل بررسی کرده‌ایم، آیا معبد بازسازی خواهد شد؟ با توجه به آنچه مثلاً در حزقیال ۴۰-۴۸ می‌خوانیم، و انتظارات عهد عتیق از یک معبد بازسازی شده، و با توجه به نقشی که معبد ایفا می‌کرد، آیا باید انتظار بازسازی معبد را در آینده داشته باشیم؟ آیا باید انتظار داشته باشیم که اسرائیل معبد خود را بازسازی کند و سیستم قربانی دوباره برقرار شود و معبد در آینده نقشی ایفا کند و به کار خود ادامه دهد؟ پاسخ من به این سوال این است که شاید باید این کار را انجام دهیم. شاید معبدی بازسازی شود. شاید به نحوی، اسرائیل دوباره معبد خود را بازسازی کند.

اگرچه همانطور که اکثر شما می‌دانید، در حال حاضر، کوه معبد توسط مسلمانان اشغال شده است، و قبه و صخره در حال حاضر عملاً وقوع چنین اتفاقی را در شرایط فعلی غیرممکن می‌کنند. اما این امکان وجود دارد که اسرائیل روزی بتواند معبد خود را بازسازی کند و دوباره قربانی‌های خود را برگزار کند. اما من مطمئن نیستم که این موضوع برای پیشگویی‌های کتاب مقدس اهمیت داشته باشد.

و باز هم، با توجه به آنچه خوانده‌ایم، و با توجه به آنچه که تا آنجا که به توسعه الهیاتی و کتاب مقدسی موضوع معبد اشاره دارد، دیده‌ایم، به نظر می‌رسد که عملکرد اصلی معبد به حضور خدا در میان قومش و گسترش آن حضور برای در بر گرفتن کل خلقت و کل زمین اشاره دارد. سپس، در عهد جدید می‌بینیم که این امر توسط عیسی مسیح و قومش محقق شد. و سپس در نهایت و در نهایت در خلقت جدید

و در تحقق وعده‌ها و پیشگویی‌های معبد در مسیح و قوم او و در خلقت جدید، به نظر نمی‌رسد که یک معبد فیزیکی نقشی داشته باشد. چرا؟ زیرا هدف معبد از قبل محقق شده است. هدف معبد اکنون با سکونت مستقیم خدا با قوم خود در مسیح در کلیسا از طریق روح او و سپس روزی در تمام خلقت در قوم جدید اورشلیم محقق شده است.

بنابراین، به نظر من، این به معنای غیرضروری بودن یک معبد فیزیکی دیگر است. چرا؟ حالا که واقعیت فرا رسیده است، چرا آنها می‌خواهند به نماد، کپی، یا سایه‌ای که آن را پیش‌بینی کرده بود، برگردند؟ حالا که خدا حضور خود را در شخص عیسی مسیح آشکار کرده است، حالا که خدا مستقیماً با قوم خود ساکن است، و حالا که حضور او طبق مکاشفه ۲۱ و ۲۲ در کل اورشلیم جدید بدون معبد فیزیکی آشکار خواهد شد، چرا اگر به هدف رسیده‌ایم، می‌خواهیم به یک معبد فیزیکی برگردیم؟ به نظر می‌رسد که یک معبد فیزیکی جدید و جداگانه غیرضروری است. بنابراین، در حالی که ممکن است روزی معبد دیگری در اورشلیم بازسازی شود، مطمئن نیستم که این را باید به عنوان تحقق پیشگویی در نظر گرفت، زیرا من عیسی مسیح و کلیسای او، تحقق معبد خیمه خدا، عدن ساکن با قوم خود، را می‌بینم که سپس در یک فضای فیزیکی در خلقت جدید به کمال می‌رسد.

بنابراین، باز هم، یک جنبه فیزیکی واقعی برای تحقق وجود دارد، اما این جنبه به اندازه‌ای که اکنون در خلقت فیزیکی است، در یک ساختمان فیزیکی نیست، که روشی است که خدا در پیدایش ۱ و ۲ در نظر داشت برای اشاره دوباره به گرگ بیل، او آن را اینگونه توصیف کرد. او یک بار گفت، وقتی قبل از ازدواج از همسرش در خارج از کشور جدا شده بود، عکسی از او داشت و مرتباً به آن عکس نگاه می‌کرد. اما وقتی دوباره به هم پیوستند، گفت، وقتی واقعیت را دارم، دیگر چه فایده‌ای دارد که مدام به عکس نگاه کنم؟ و او آن را با معبد برابر می‌داند.

چرا باید بخواهیم به معبد فیزیکی برگردیم در حالی که واقعیتی که به آن اشاره کرده است، اکنون اینجاست، اکنون یک واقعیت است و آن سکونت خدا با قومش است. به همین دلیل، شاید یک بار دیگر، اسرائیل معبد خود را بازسازی کند، اما مطمئن نیستم که این هیچ ارتباطی با پیشگویی کتاب مقدس داشته باشد. زیرا همانطور که من آن را درک می‌کنم، اکنون که به هدف رسیده‌ایم، چرا قوم خدا می‌خواهند به آن بازگردند؟

چرا خدا اکنون که واقعیت به هدف و تحقق خود رسیده است، به سایه یا کپی برمی‌گردد؟ حال، موضوع بعدی که می‌خواهم به شما معرفی کنم که از بسیاری جهات با موضوع معبد و همچنین تعدادی از موضوعات دیگر مرتبط است، موضوع عهد یا پیمان‌ها است.

بگذارید با این جمله شروع کنم که عهد یا عهدها در سراسر کتاب مقدس، ساختار اساسی هستند که رابطه خدا با قومش را توضیح می‌دهند. باز هم، این کاملاً شبیه این نیست که بگوییم موضوع اصلی است، اگرچه، برخی، از جمله والتر آخروت در عهد عتیق، چنین استدلال کرده‌اند و برخی دیگر استدلال کرده‌اند که عهد موضوع اصلی یا مرکز کتاب مقدس است. حداقل، این ساختار اساسی است که رابطه خدا با قومش را در سراسر عهد عتیق و جدید توضیح می‌دهد.

و باز هم، برخی آن را به عنوان مرکز دیده‌اند، اما اگر اینطور نباشد، در قلب رابطه‌ی رستگاری‌بخش خدا با قومش قرار دارد. بنابراین، مهم است، مهم است که روی آن وقت بگذاریم و آن را به عنوان یک مضمون مهم کتاب مقدس-الهیاتی و مضمون الهیاتی عهد جدید ببینیم که در سراسر کتاب مقدس بسط یافته است، قبل از اینکه به آن نگاه کنید، شاید اولین چیزی که باید پرسید این باشد که عهد چیست؟ و یک بار دیگر نمی‌خواهم زمان زیادی را صرف کنم یا به جزئیات زیادی بپردازم، اما منظور ما از عهد چیست وقتی در مورد عهد یا عهدها در کتاب مقدس صحبت می‌کنیم؟ تا آنجا که به داده‌های واژگانی مربوط می‌شود، معمولاً در عهد جدید می‌چرخد. هر دوی این *diatheke* یا کلمه‌ی یونانی *berit* ایده‌ی عهد حول کلمه‌ی عبری کلمات معمولاً به عنوان عهد ترجمه می‌شوند و برای اشاره به رابطه‌ی عهدی که خدا با قوم خود برقرار می‌کند، استفاده می‌شوند.

اگرچه، همانطور که در زمینه‌های دیگر اشاره کردیم، نمی‌توانیم لزوماً خود را محدود کنیم یا به وجود این در عهد عتیق و جدید وجود *diatheke* یا *berit* کلمه اکتفا کنیم. یعنی حتی در جاهایی که ممکن است نداشته باشد، می‌توانیم فرض کنیم که مفهوم عهد وجود ندارد. ما نمی‌توانیم چنین فرضی داشته باشیم.

ممکن است حتی در متنی که داده‌های واژگانی وجود ندارد، پیمانی در جریان باشد. اما اساساً، یک پیمان... به ویژه محققان عهد عتیق با بررسی پیمان‌های باستانی در خاور نزدیک باستان و نوری که بر داده‌های کتاب مقدس می‌افکند، کمک گرفته‌اند. اما یک پیمان را می‌توان اینگونه توصیف کرد... یکی از راه‌های توصیف آن این است که یک اعلامیه یا توافق رسمی است که چارچوب قانونی رابطه بین خدا و قومش را تعیین می‌کند.

و این معمولاً با سوگند تأیید یا تثبیت می‌شود. بنابراین، عهد، یک اعلامیه یا توافق رسمی است که چارچوب قانونی رابطه بین خدا و قومش را تعیین می‌کند. و باز هم، این معمولاً با سوگند تأیید یا تثبیت می‌شود.

در قلب این عهد، این واقعیت نهفته است که خدا به عنوان پادشاهی دیده می‌شود که با پذیرفتن قوم خود به عنوان فرزندانش، با آنها وارد رابطه می‌شود. به همین دلیل، برخی از محققان اظهار داشته‌اند که هر جا در عهد عتیق و جدید، زبان خانوادگی می‌بینید، پدر و فرزندان زیربنای فرض یک رابطه عهدی هستند. اما این رابطه با خدا به عنوان حاکم، به عنوان پادشاه، آغاز می‌شود که با پذیرفتن قوم خود به عنوان فرزندانش، وارد رابطه می‌شود.

و او پدر آنها می‌شود. و بنابراین، برای مثال، برای پیش‌بینی، اگر بخشی از عهد با داوود، عهد داوودی را به خاطر داشته باشید، من پدر تو خواهم بود، تو پسر من خواهی بود. این زبان عهد است که در آن خدا پادشاه حاکم است که با پدر شدن وارد یک رابطه می‌شود و قوم خود را به عنوان فرزندان آنها به فرزندی می‌پذیرد.

بنابراین، یعنی، خدا قوم خود را انتخاب یا گزینش می‌کند. این عهد بر اساس انتخاب یا گزینش خدا بنا شده است. این نشان می‌دهد که، حداقل در عهدهای کتاب مقدس، خدا آغازگر اصلی عهد است.

مردم تصمیم نمی‌گیرند که خواهان عهد و پیمان هستند، بنابراین به سراغ خدا می‌روند و سعی می‌کنند چیزی را حل کنند. اما این خداست که با لطف، رابطه‌ای مبتنی بر عهد و پیمان برقرار می‌کند و ابتکار عمل را برای ایجاد رابطه‌ای مبتنی بر عهد با قوم خود به دست می‌گیرد. اسکات هافمن در مقاله‌ای بسیار مفید در مورد فصلی در مورد عهد و پیمان‌ها در کتابی با عنوان «مضامین اصلی در الهیات کتاب مقدس»، سه عنصر از یک عهد و پیمان را به طور جداگانه و با تکیه بر موارد دیگر، شرح داده است.

به ویژه در عهد عتیق. او قبل از هر چیز گفت که خدا ابتکار عمل را به دست می‌گیرد تا با لطف، نیازهای قوم خود را برآورده کند و یک رابطه پیمانی برقرار کند. بنابراین، یک بار دیگر، خدا آغازگر پیمان است.

خداوند کسی است که روزی را فراهم می‌کند، کسی که با لطف خود برای قومش در یک رابطه پیمانی، روزی فراهم می‌کند. عنصر دوم این است که پیمان، شروط یا تعهداتی را برای حفظ آن رابطه پیمانی به همراه دارد. بنابراین، برای حفظ پیمان و حفظ رابطه پیمانی، تعهدات خاصی بر عهده طرفین درگیر در پیمان وجود دارد.

سوم، برکات و نفرین‌های عهد وجود دارد که یا به دلیل حفظ یا عدم حفظ رابطه عهدی پیش می‌آیند. بنابراین، می‌توانیم چیزهای بیشتری در مورد عهد بگوییم، اما حداقل، خدا ابتکار عمل را به دست می‌گیرد و با لطف خود، نیازهای افراد در یک رابطه عهدی را برآورده می‌کند. دوم این که عهد، تعهدات و شروطی را برای حفظ آن رابطه عهدی به همراه دارد.

و سپس، در نهایت، در ارتباط با آن، لعنت‌ها، برکت‌ها و لعنت‌ها بر اساس پایبندی یا عدم پایبندی به عهد وجود دارد. یک عنصر بسیار مهم عهد نیز که قبلاً به آن اشاره کردیم و من در ارتباط با چند موضوع دیگر دیده‌ام، احتمالاً برای عهد اساسی است که رابطه عهد را می‌توان با این فرمول خلاصه کرد: من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود. و ما این را در لاویان ۲۶، آیات ۱۱ و ۱۲ دیدیم.

ما این را در حزقیال ۳۷ دیدیم، که در چندین جای دیگر نیز آمده است. بنابراین، به نظر می‌رسد عبارت من خدای آنها خواهم بود، آنها قوم من خواهند بود «فرمولی است که آنچه را که در قلب رابطه عهد» قرار دارد، خلاصه و در بر می‌گیرد. حال، فقط چند موضوع مربوط به عهد یا عهدهای موجود در عهد عتیق و عهد جدید را بررسی می‌کنیم.

یک بار دیگر، ما حداقل یک جلسه را صرف بررسی شواهد عهد عتیق و خلاصه کردن سریع عهدهای عهد عتیق و نحوه توسعه آنها خواهیم کرد و سپس بیشتر وقت خود را صرف بررسی توسعه عهدهای عهد جدید، به ویژه عهد جدید، خواهیم کرد. اما یکی از مسائل این است که چند عهد وجود دارد؟ در مورد اکثر عهدها توافق گسترده‌ای وجود دارد، مانند عهدی که با نوح در پیدایش ۹، عهدی که با ابراهیم در پیدایش و پس از آن عهدی که با داوود، عهد موسی، بسته شد. در مورد اکثر عهدها توافق گسترده‌ای وجود ۱۲ دارد.

اما یکی از سوالات اصلی که به آن خواهیم پرداخت این است که آیا در زمان خلقت نیز عهدی وجود داشته است یا خیر. ما این موضوع را کمی قبل‌تر مطرح کردیم، اما در مورد اینکه چند عهد در عهد عتیق وجود دارد، اختلاف نظر وجود دارد. و من نمی‌خواهم یا امیدوارم که به طور قطعی این موضوع را حل کنم، اما حداقل این سوال را مطرح می‌کنم که آیا در زمان خلقت نیز عهدی وجود داشته است؟ سوال مهم دیگر، رابطه بین همه این عهدهاست. به طور سنتی، دو رویکرد وجود داشته است.

اینها تنها رویکردها نیستند و در درون آنها تنوعاتی وجود دارد. این دو رویکرد حتی دیدگاه خود را در مورد عهد و پیمان‌ها اصلاح کرده‌اند. اما از نظر کلاسیک، سنتی و تاریخی، دو رویکرد در مورد رابطه با عهد و پیمان‌ها وجود داشته است. جنبشی که به عنوان دیسپنسیشنالیسم شناخته می‌شود، به طور سنتی شاهد گسستگی بیشتر بین عهد و جدایی بیشتر بین برخی از عهد و پیمان‌ها بوده است، به ویژه از نظر نحوه تحقق آنها از نظر کلیسا.

در حالی که جنبشی که به عنوان الهیات عهد شناخته می‌شود، تمایل به تداوم بیشتر داشته است، که اساساً فقط یک رابطه عهدی است که به طرق مختلف بیان می‌شود. بنابراین، کمی در مورد رابطه بین عهدین صحبت خواهیم کرد. آیا باید گسستگی بیشتری ببینیم؟ آیا باید پیوستگی بیشتری بین آنها ببینیم؟ یا شاید باید عناصری از هر دو گسستگی و پیوستگی را بین عهدین ببینیم؟ برای اهداف ما، عهدینی که می‌خواهیم روی آنها تمرکز کنیم، دوباره، در بخش بعدی عمدتاً در مورد عهد عتیق، عهدهایی که در عهد عتیق یافت می‌شوند صحبت خواهیم کرد و سپس به چگونگی توسعه و تحقق آنها در عهد جدید خواهیم پرداخت.

عهدهای اصلی که بیشترین توافق را دارند، عهد نوح، عهدی که با موسی، ببخشید، نوح در پیدایش ۹ بسته شد؛ عهد ابراهیمی، عهدی که با ابراهیم در پیدایش ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۲ بسته شد؛ ما اشاراتی به آن پیدا می‌کنیم. عهد داوود در دوم سموئیل ۷، و در اول تواریخ، در برخی از مزامیر، اشاراتی به عهد داوود می‌یابیم. عهد موسی، عهدی است که با موسی بسته شد.

عهد لاویان، اشاره‌ای به عهدی که با لاوی و کاهنان بسته شد، یکی از مواردی است که احتمالاً من هیچ زمانی را صرف آن نخواهم کرد و به آن نخواهم پرداخت. و در نهایت، عهد جدید، ارمیا فصل ۳۱ صریح‌ترین اشاره به عهد جدید است. باز هم، این سوال مطرح می‌شود: در مورد خلقت چطور؟ آیا عهدی وجود دارد؟ یا در زمان خلقت عهدی وجود داشته است؟ در پیدایش ۱ و ۲. حال، کلمه عهد در آنجا استفاده نشده است، و به همین دلیل، برخی به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ عهدی در خلقت وجود نداشته است، در حالی که برخی دیگر، اخیراً، کتابی که چند سال پیش توسط پیتر جنتری و استفن ولوم با عنوان «پادشاهی از طریق عهد» منتشر شد، به تفصیل استدلال می‌کند که در زمان خلقت در پیدایش ۱ و ۲ عهدی وجود داشته است. رابطه بین عهدها چیست؟ من نمی‌خواهم زمان زیادی را صرف توصیف رابطه خاص بین عهدها داشته باشم. و عهد عتیق کنم، اما اجازه دهید خلاصه کنم.

اسکات هافمن، بار دیگر، در مقاله یا فصل مربوط به عهد و پیمان‌هایش در کتاب «مضامین اصلی در الهیات کتاب مقدس»، می‌گوید که کتاب مقدس به یک رابطه ثابت بین خدا و قومش در طول تاریخ رستگاری گواهی می‌دهد که در عهدهای متوالی آن رسمیت یافته و تجسم یافته است. بنابراین، من فکر می‌کنم این یک روش مفید برای بررسی آن است. اگرچه چندین عهد مختلف وجود دارد، عهد نوح، ابراهیم، داوود، موسی و غیره، اما احتمالاً همه این عهد و پیمان‌ها برای بیان متوالی یک رابطه فراگیر یا رابطه عهد و پیمانی هستند که خدا با قوم خود برقرار می‌کند.

بنابراین، دوباره، کتاب مقدس به یک رابطه ثابت بین خدا و قومش در طول تاریخ رستگاری گواهی می‌دهد که در عهدهای متوالی آن رسمیت یافته و تجسم یافته است. بنابراین، کاری که ما می‌خواهیم در بخش بعدی انجام دهیم، بررسی عهدهای متوالی در عهد عتیق است. ما با نگاهی بسیار ابتدایی با بررسی بسیار مختصر پیدایش ۱ و ۲ و اینکه آیا باید در آنجا از نظر عهد صحبت کنیم، شروع خواهیم کرد و سپس به ترتیب کانونی و تاریخی به بررسی مختصر عهدهای مختلف خواهیم پرداخت.

آنها چه بودند؟ عملکرد آنها چه بود؟ و سپس دوباره در آماده سازی برای چگونگی تحقق آنها در عیسی مسیح و عهد جدید.

این دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی های خود در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه هشتم در مورد معبد در مکاشفه 21-22 است.